

جایگاه معرفتی امامت در فلسفه تشیع

در دوران پساوحی یا دورانی که در آن حضور داریم، دو نگرش، قالب اکثر اندیشه‌های معطوف به دین اسلام را شکل می‌دهند، در این میان امامت در فلسفه تشیع جایگاه ویژه‌ای دارد.



در دوران پساوحی یا دورانی که در آن حضور داریم، دو نگرش، قالب اکثر اندیشه‌های معطوف به دین اسلام را شکل می‌دهند، در این میان امامت در فلسفه تشیع جایگاه ویژه‌ای دارد.

در دوران پساوحی یا دورانی که در آن حضور داریم، دو نگرش غالب، قالب اکثر اندیشه‌های معطوف به دین اسلام را شکل می‌دهند. در این میان امامت در فلسفه تشیع جایگاه ویژه‌ای دارد. اول، دیدگاهی مبتنی بر جدایی دین از امور دنیوی که تحت مکاتبی مانند سکولاریسم و ... ارائه شده و دوم، نگرشی که ادعای پیاده‌سازی تکالیف وحی بدون نیاز به تفسیر و با تمکین صرف به آیات قرآن را داشته و تحت لوای سنت‌گرایی و به ویژه اسلام به اصطلاح تندرو نشر یافته است. هر دوی این نگرش‌ها مبتنی هستند بر نوعی جداسازی میان اسلام و قرآن به شکلی که به صورت گزینشی گاهی قرآن را بدون اسلام ترویج می‌دهند و گاهی اسلام را بدون قرآن.

دیدگاه اول ادعای تمکین به عقل را دارد و دیدگاه دوم ادعای تمکین به وحی. دیدگاه اول وحی را تا جایی صحیح می‌پندارد که با اصول عقل منافات نداشته باشد و دیدگاه دوم عقل را تا جایی مورد تصدیق قرار می‌دهد که با موازین وحی همخوانی داشته باشد.

در مقابل این دو نگرش که در کشورهای عرب‌زبان و اروپایی شاهد آن هستیم، نگرش و دیدگاهی وجود دارد که نه به عقل صرف و نه به وحی صرف، که به هر دوی آنها متمکن است. دیدگاهی که در تفکر شیعه متبلور و سبب شکل‌گیری امامت شده است.

تفاسیر فراوانی از قرآن وجود دارد که حقیقت امامت را امری الهی دانسته‌اند و احادیث فراوانی نیز بر این امر صحه گذاشته‌اند، اما جدا از احادیث و تفاسیر، فلسفه وجودی امامت چیست؟

عقل همان خرد است و خرد همان قدرت تبیین خوب و بد است و خوب و بد مبتنی هستند بر فلسفه فرائیض که مشمول شرایط است و دچار نسبیت. پس عقل صرف در اصول نمی‌تواند جهان شمول باشد و این ذات عقل است. از سوی دیگر خداشناسی نیازمند حجیت و تصدیق آن در وادی عالم حضور است و عقل و ابزارهای آن راهی هستند برای شناخت و تبیین جهان ماده و عالم حصول. پس عقل صرف در شناخت خدا ناتوان می‌باشد.

وحی نیز به علت وجود پیچیدگی‌های پنهان و ذاتی کلام خدا، نیازمند تفسیر است تا به طور مثال اتفاقی که خداوند در آیه هفت سوره مبارکه آل عمران بیان کرده اند رخ ندهد. کلام وحی در وهله اول باید مورد شناخت واقع شود تا بتوان به آن عمل کرد. پیچیدگی‌های وحی این شناخت را دچار خلط کرده و سبب مغالطات می‌شود، از این روی، وحی نیازمند تفسیر است و این تفسیر نیازمند فردی است بر حق که اولاً متمکن به کلام خدا، ثانیاً تقوا پیشه و ثالثاً عالم علوم بوده و مقتضیات زمان و مسائل جامعه و حتی سایر جوامع را بشناسد و به آن معرفت داشته باشد.

حال کدام عقل این ویژگی‌ها را داراست، مبتنی بر وحی و صالح است و حق و صحیح است؟ عقل امام. یا به بیانی دیگر، آن عقل مبتنی بر وحی، صالح، عالم، حق و صحیح، «امام» خطاب می‌شود.

از سوی دیگر، در کلام خدا ملحوظاتی وجود دارد که در ارتباط با شرایط زمان وحی بوده و مشمول وقایع و تفکرات وقت مکه، مدینه و جهان بوده‌اند. واژگانی که در وقت نزول وحی دارای معانی و مصادیقی متفاوت با امروز بوده و گذر زمان و تکامل زبان باعث تغییر آنها شده به طور حتم نیازمند تفسیر و بروز رسانی هستند، لیکن نکته مهم در این امر نقش تفسیر است. تفسیر در این باب باید تدین را بروز رسانی کند نه دین را. در اسلام رایج در جوامع غربی آنچه مشهود است به‌روزرسانی دین است که امری است به طور حتم ضد دین. چون اصول را متغییر می‌خواند و طبعاً امری که متغییر باشد اصل نیست! اصل ثابت است و اصول، ارکان دین بوده و عدم تمکین به آنها موجب خروج از دین می‌باشد. از این روی عقل مبتنی بر دینی که در بالا به آن اشاره شد، باید حضور داشته باشد تا نظارت کند بر روند این بروز رسانی و تفسیر، و تمیز دهد بروز رسانی تدین را از بروز رسانی دین.

علی‌ای حال در وهله اول وحی صرف، قابل تمکین برای عام مردم نیست و در وهله دوم اتمام نزول وحی به معنای پایان دوران وحی نمی‌باشد. اتمام دوران وحی به معنای شروع دوره عقل مبتنی بر وحی است که شیعیان آن را امامت می‌نامند.

از این روی امام، اولاً تکامل انسان متدین است و اسلام در آن متجلی است پس وظیفه مجذوب ساختن انسان‌ها به سمت اسلام راستین را دارد و ثانیاً زمامدار امور دینی را و هدایت‌گر است برای انسان‌ها به سوی تکامل. مانی محرابی، پژوهشگر